

معاد در قرآن و کتب عهدین (عهد قدیم و جدید)

سمیه کلهر*

چکیده:

مرگ از آغاز خلقت بشر، همواره برای انسان‌ها به مثابه یک معما مطرح بوده و از همان ابتدا، نوعی اعتقاد به زندگانی پس از مرگ وجود داشته است. در نگرشی کلی به این اعتقادات، نقطه اشتراک خاصی در میان آنها مشاهده می‌گردد؛ مبنی بر این که انسان با مرگ نابود نمی‌شود بلکه جوهری لطیف - فاقد جرم، حجم و شکل - از او باقی می‌ماند که عموماً از آن به «روح» تعبیر می‌شود؛ گرچه در توجیه چگونگی بقای روح، اختلاف نظر وجود دارد.

مقاله حاضر، با تمرکز بر ادیان الهی یهود، مسیحیت و اسلام، در کاوش این بن‌مایه اعتقادی، تبیین می‌دارد که ادیان مذکور در خصوص حتمیت مرگ و حیات پس از آن اتفاق نظر دارند اما در خصوص برخی مسائل مربوط، اختلاف دیدگاه وجود دارد. واژه کلیدی: معاد.

فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ، وَبَادِرُوا أَجَالَكُمْ بِأَعْمَالِكُمْ، وَابْتِئَعُوا مَا بِيَدِي لَكُمْ بَمَا يَزُولُ عَنْكُمْ، وَتَرَحَّلُوا فَقَدْ جَدَّ بَكُمْ، وَاسْتَعْدُوا لِمَوْتٍ فَقَدْ أَظْلَمَكُمْ (نهج البلاغه، بخشی از خطبه ۶۳): پس ای بندگان خدا! از معصیت خدا بپرهیزید، و به سبب کردار خود بر مرگهایتان

پیش دستی کنید، و بخرید چیزی را که برای شما باقی می ماند به چیزی که از کفستان می رود، و آماده باشید که برای کوچاندن شماسعی و شتاب دارند، و برای مرگ آماده شوید که بر شما سایه افکنده است.

از جمله مسائلی که از آغاز خلقت تا کنون، همواره ذهن انسان را به خود مشغول کرده است، معمای مرگ و زندگانی پس از مرگ می باشد. انسان می خواهد بداند که از کجا آمده و به کجا خواهد رفت و سرنوشت نهایی او چه خواهد شد. با نگاهی به تاریخ ملل و اقوام گذشته، درمی یابیم که از زمانهای قدیم تا کنون و از ماقبل تاریخ تا به حال، مردم همواره به نوعی به زندگی پس از مرگ اعتقاد داشته اند؛ اما به علت عدم رشد فکری و نبودن راهنما و دلیل کافی، اعتقاداتشان را به اشکال مختلف بیان کرده اند؛ چنان که اکثر آنان معتقد بودند انسان با مرگ نابود نمی شود، بلکه جوهری لطیف که فاقد جرم، حجم و شکل است - یعنی روح - از او باقی می ماند؛ البته در کیفیت بقای آن با یکدیگر اختلاف نظر داشتند.

خداوند در زمانهای مختلف، برای هدایت بشر پیامبران متعددی مبعوث نموده که ظهور ادیان مختلف و از جمله ادیان یهود، مسیحیت و سرانجام دین اسلام از همین جا ناشی می شود. تمامی این ادیان الهی بوده و به لحاظ مبانی اعتقادی همانند یکدیگرند و اختلافات موجود در میان آنها معمولاً از تعبیر غلط معانی مربوط ناشی می شوند. در این میان، بر هر مسلمانی واجب است تلاش برای کسب آگاهی، برای شناخت صحیح از سقیم کوشش نموده و آن را به دیگران نیز بشناساند. در همین راستا، مقاله حاضر بحث معاد و دیدگاه قرآن، تورات و انجیل در این زمینه را به صورت مختصر مورد بررسی و تطبیق قرار می دهد.

واژه معاد، مصدر میمی و اسم زمان و مکان است. (قرشی، ذیل معاد) این واژه در لغت به معنی عود و رجوع، و در اصطلاح شرع مقدس عبارت است از بازگشت ارواح به سوی اجساد اصلی دنیوی به منظور حساب و ثواب و عقاب اخروی. (ابن منظور، ذیل ماده عود)

در قرآن مجید در بسیاری از آیات مربوط به معاد، مسائلی (صراط، اعراف، حوض کوثر و...) ذکر شده است که در عهد قدیم و جدید کوچکترین اشاره ای به آنها نشده

است. از آنجا که قصد ما در این مقاله مقایسه معاد در قرآن با کتب عهدین می‌باشد، لذا فقط به آیاتی که به نوعی وجه تشابه و تمایز در آن‌ها وجود دارد، اشاره خواهد شد.

مرگ

از دیدگاه یهودیان مرگ به معنی پایان حیات، بلکه به معنای پایان ارتباط میان روح و بدن است و در مورد همه افراد بشر به یکسان صدق می‌کند؛ چنانکه در کتاب مزامیر آمده است: «به تو پناه می‌آورم و روح خود را به دست توی می‌سپارم» (عهد قدیم، کتاب مزامیر، ف ۸۹/۴۸۲، ص ۵۷۲ و ف ۳۱/۵۲، ص ۵۴۲)

یهودیان معتقدند که برای مرگ، اجل و وقت معینی است و چون زمان آن را خداوند معین فرموده است، پس فقط اوست که زمان آن را می‌داند. (کهن، گنجینه‌ای از تلمود، ص ۹۴؛ نیز ر. ک. به: عهد قدیم، کتاب جامعه، ف ۳/۳۱-۱، ص ۶۲۹) همچنین آنان علت و سبب مرگ را خطا و گناه می‌دانند؛ چنانکه در کتاب حزقیال در خصوص رابطه میان مرگ و گناه چنین آمده است:

«هر کس گناه کند او خواهد مرد.» (عهد قدیم، کتاب حزقیال، ف ۱۸/۲۰۲، ص

۷۷۸)

و در مورد علت قراردادن مرگ از جانب خداوند برای انسانها در تلمود آمده است: «فرشتگان از خدا می‌پرسند چرا مجازات مرگ را برای آدم معین کرده است؟ او در جواب می‌گوید: اگر آدم ابوالبشر خطا نمی‌کرد و از میوه درخت ممنوع نمی‌خورد، تا ابد زنده و جاوید می‌ماند.» (کهن، گنجینه‌ای از تلمود، ص ۹۲)

مسترهاکس در شرح عبارت فوق می‌گوید:

مراد این نیست که در آن روز که از میوه خورد همان روز، حکم مرگ اجرا می‌شود، بلکه منظور این است که یقین پیدا می‌کند به زمین فرود می‌آید و در آن روز حکم مرگ روحی او که همان بُعد از خدا و انفصال از اوست به وقوع می‌پیوندد. (هاکس، قاموس کتاب مقدس، ص ۷۹۳)

پس می‌توان نتیجه گرفت که از نظر یهودیان دو نوع مرگ وجود دارد: یکی مرگ روحانی که همانا دوری از خدا و انفصال روح از پروردگار است و آن نتیجه خطا و گناه

می‌باشد؛ و دیگری مرگ جسمانی است که انفصال روح از بدن می‌باشد. ضمناً مرگ در آیین یهود از کیفیت خاصی برخوردار است:

وقتی که پایان عمر انسان فرا می‌رسد و مقرر می‌گردد که از جهان درگذرد، فرشته مرگ [دوما = Dumah] بر او ظاهر می‌شود تا جان او را بگیرد. فرشته مرگ جان نیکوکار را به آرامی می‌گیرد اما از بدن شرور و بدکار به سختی و شدت جان را بیرون می‌کشد، همین‌که جان از بدن خارج شد، شخص می‌میرد. «کهن، گنجینه‌ای از تلمود، ص ۹۳»
در آیین مسیحیت نیز مرگ به دو صورت جسمانی و روحانی می‌باشد؛ با این تفاوت که در عهد جدید مستقیماً به آن اشاره شده است. (انجیل متی، ف ۱۰ / ۲۸ آ، ص ۹۰۴ و انجیل لوقا، ف ۱۲ / ۵ آ - ۴، ص ۹۸۲) مسیحیان نیز علت مرگ را خطا و گناه می‌دانند (عهد جدید، رساله رومیان، ف ۵ / ۱۲ آ، ص ۱۰۸۴) و معتقدند که همه انسان‌ها طعم مرگ را خواهند چشید؛ اما زمان آن بر انسانها پوشیده است و فقط خداوند از زمان وقوع آن اطلاع دارد.

در عهد جدید در مورد خروج روح از بدن و چگونگی آن مطالب زیادی نیامده است. لوقا در انجیل خود می‌گوید:

اگر انسان صالح و نیکوکار باشد، ملائکه روح او را به آسمان می‌برند و اگر فاسد باشد روح او به جهنم رفته و در آنجا در عذاب می‌باشد. (انجیل لوقا، ف ۱۶ / ۲۳ آ - ۲۲، ص ۹۸۹)

در قرآن مجید آیات زیادی در مورد مرگ نازل شده که حتمیت و کیفیت مرگ را به گونه‌ای خاص بیان می‌کند. در آیین اسلام نیز انسان با مرگ نابود نمی‌شود، بلکه روح از تن بیرون می‌رود و علاقه و رابطه خود را از تن قطع می‌کند. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «شما نابود نمی‌گردید بلکه از خانه‌ای به خانه دیگر منتقل می‌شوید.» (طباطبایی، خلاصه تعالیم اسلام، ص ۱۳۳؛ نیز ر. ک به: طباطبایی، مباحثی در وحی و قرآن، ص ۱۱۲) در مورد حتمیت مرگ نیز در قرآن کریم چنین آمده است:

كل نفس ذائقة الموت. (انبیاء / ۳۵، آل عمران / ۱۸۵ و عنکبوت / ۵۷)؛ هرکسی طعم مرگ را می‌چشد.

بنابراین هر انسانی طعم مرگ را خواهد چشید و احدی از این امر مستثنی نیست و اجلی

که در نظر گرفته شده است قابل تغییر و تأخر نخواهد بود؛

و لكل امة اجل فاذا جاء اجلهم لا يستأخرون ساعة ولا يستقدمون. (اعراف / ۳۴؛ نیز ر.ک
به: نساء / ۷۸ و جمعه / ۸): و برای هر قومی اجل معینی است که چون فرارسد لحظه‌ای
مقدم و مؤخر نتواند کرد.

همانطور که پیش از این نیز گفته شد، یهودیان و مسیحیان علت مرگ را خطا و گناه
می‌دانستند اما در دین اسلام، چنین علتی برای مرگ ذکر نشده است.

دربارهٔ مسأله قبض روح، در قرآن کریم آیات متعددی ذکر گردیده که مطابق این
آیات، خداوند متعال قبض روح را گاه به خود (زمر / ۴۲) و گاه به
ملك الموت (سجده / ۱۱) و در جایی نیز به ملائکه (نحل / ۲۸) نسبت می‌دهد. در آیین
مسیحیت در این خصوص مطلبی ذکر نشده اما در آیین یهود مسأله قبض روح فقط به
فرشته مرگ نسبت داده شده است. این فرشته مرگ سراسر وجودش پر از چشم است و
هنگام مرگ بیمار، بالای سر او می‌ایستد و شمشیری آخته به دست دارد که قطره‌ای
صفرای تلخ بر نوک آن است. هنگامی که بیمار او را می‌بیند به لرزه افتاده، دهانش را باز
می‌کند. فرشته مرگ، آن قطره را در دهان او می‌چکاند و او از آن می‌میرد و بدنش
به تدریج فاسد و متعفن می‌شود. (کهن، گنجینه‌ای از تلمود، ص ۹۳)

اما در اسلام، ماجرای مرگ به این صورت رخ می‌دهد که عزرائیل برای قبض روح
افراد مختلف در صور و هیأت‌های متفاوتی ظاهر می‌شود که دیدن جمال او برای مؤمنان
موجب خشنودی و آرامش و برای خطاکاران باعث وحشت و التهاب است. همچنین در
خصوص کیفیت قبض روح و جان دادن، مطالب بسیاری ذکر شده که به‌طور خلاصه
می‌توان گفت برای مؤمنان برخوردار از عمل صالح نه تنها سختی و ناراحتی در پی ندارد
بلکه توام با خشنودی و لذت است، اما برای کافران و گناهکاران بر حسب مراتب گناه و
عصیان‌شان، شدايد سخت ناگوار و هراس‌انگیزی در بر دارد. (نحل / ۳۲، فجر / ۳۰-۲۷،
انعام / ۴۴ و محمد / ۲۷)

همانطور که پیش از این نیز گفته شد، در خصوص کیفیت قبض روح در آیین یهود،
مطالبی آمده است که بی‌شبهت با مطالب فوق نیست؛ اما باز هم در این رابطه در آیین
مسیحیت مطلبی نیامده است؛ البته آنان اعتقاد دارند که برای مؤمنان ترسی از مرگ

نیست؛ زیرا انسان مؤمن پس از مرگ به محضر مسیح می‌رسد و با خداوند زندگی می‌کند. (عهد جدید، رساله دوم قرنتیان. ف ۵ / آ ۸، ص ۱۱۲۷؛ نیز ر. کت به: رساله فیلیپیان، ف ۱ / آ ۲۳، ص ۱۱۵۴) این اعتقاد آنان در واقع مشابه اعتقاد موجود در اسلام است که مطابق آن مؤمن از مرگ هراسی ندارد؛ زیرا او مرگ را نه پایان زندگی، بلکه آغازی برای بقا و جاودانگی می‌داند.

به این ترتیب معلوم شد که هر سه آیین الهی (یهود، مسیحیت و اسلام) به حتمیت مرگ و مسائل پیرامون آن و نیز به بقای نفس اعتقاد دارند؛ گرچه این اعتقاد در همه آنها به یک شکل واحد بیان نشده است.

بوزخ

مطابق قاموس کتاب مقدس (ص ۹۱۸) در عهد قدیم؛ از مرحله پس از مرگ به هاویه تعبیر گردیده و به صورتهای زیر توصیف شده است:

- مکانی است در زیر زمین که مقر مردگان است (عهد قدیم، کتاب ایوب، ف ۱۷ / آ

۱۶، ص ۵۱۴؛ نیز ر. کت به: کتاب مزامیر، ف ۶۹ / آ ۱۵، ص ۵۶۰)؛

- خداوند در آنجا نخواهد بود (عهد قدیم، کتاب جامعه، ف ۹ / آ ۱۰، ص ۶۳۳)؛

- دو گروه در آنجا می‌باشند: نیکان که با پروردگار هستند و بدکاران که دور از

رحمت الهی می‌باشند. (عهد قدیم، کتاب ایوب، ف ۳ / آ ۲۰-۱۳، ص ۵۰۵)

البته همیشه مقصود از هاویه محل عذاب و عقاب نیست، بلکه گاهی مراد از آن، جای استراحت نفس شخص نیکوکار است تا وقتی که خداوند وی را تفقد و مرحمتی فرماید. (عهد قدیم، کتاب ایوب، ف ۱۴ / آ ۱۶، ص ۵۱۲)

به اعتقاد مسیحیان روان کسانی که کاملاً پاک هستند، پس از مرگ به بهشت رفته و به لقای خدا نائل می‌شود اما آنان که کاملاً پاک نبوده و به گناهان آلوده هستند اما غسل تعمید گرفته‌اند، به جهنم داخل نمی‌شوند بلکه در محلی نزدیک جهنم توقف خواهند کرد. این مکان را پیشخوان جهنم (برزخ) (آشتیانی، تحقیقی در دین مسیح، ص ۳۵۴) نامیده‌اند. در آیین کاتولیک روزی به نام روز ارواح وجود دارد که با به صدادرآمدن زنگهای کلیسا، ارواح با دعای بستگانشان از این پیشخوان آزاد می‌شوند. (آشتیانی،

تحقیقی در دین مسیح، ص ۳۵۴)

در قرآن مجید در چند آیه از برزخ نام برده شده است. (رحمن / ۲۰؛ مومنون / ۱۰۰؛ فرقان / ۵۳) اما فقط از آن در معنای مکانی مابین جهان دنیوی و عالم اخروی مستفاد می‌گردد: «ومن ورائهم برزخ الی یوم یبعثون» (مؤمنون / ۱۰۰) در خصوص ثواب و عقاب در عالم برزخ، آیات و روایات بسیاری وجود دارد که همگی حاکی از وجود بهشت و دوزخ برزخی است و در عالم برزخ، تا برپاشدن قیامت و رسیدگی نهایی به اعمال، نیکوکاران از نعم الهی بهره‌مند و بدکاران در شکنجه و عذابند. (یس / ۲۶ و ۲۷ و مؤمن / ۴۶) امام صادق (ع) می‌فرماید:

البرزخ القبر و هو الثواب و العقاب بین الدنیا و الآخرة (عروسی حویزی، ۳/ ۵۵۳) برزخ همان قبر است و آن جایگاه پاداش و کیفر میان دنیا و آخرت می‌باشد.

بنابراین در هر سه آیین به نوعی به برزخ اشاره شده است اما یهودیان آن را هاویه خوانده‌اند، در حالی که در اسلام و مسیحیت هاویه یکی از نامهای جهنم به شمار می‌رود. (در بخش مربوط به جهنم توضیح بیشتری ارائه خواهد شد.) علاوه بر این، یهودیان و مسلمانان برای برزخ عمومیت قائلند، اما مسیحیان آن را مختص گناهکاران می‌دانند. ضمناً در مورد ثواب و عقاب برزخی، در عهد جدید مطلبی یافت نمی‌شود و در آیین یهود نیز صرفاً از کلیت مسائل است که می‌توان این موضوع را استخراج کرد، اما در اسلام آیات و روایات بسیاری بر این مساله تصریح دارند.

رستاخیز

با تأمل در اسفار خمسۀ کنونی موسی (ع) - که یهودیان به آن تورات می‌گویند - درمی‌یابیم که در این کتاب سخنی از رستاخیز، جزا، بهشت و جهنم ذکر نشده است. اما در کتب انبیای متأخر اشاراتی گذرا بر قیامت و جهان آخرت آمده است و در تلمود^۱ و ادبیات بعدی یهود این موضوع مفصلاً بیان شده است. با همه بی‌اعتنایی عهد قدیم به مسأله رستاخیز، باز هم تعبیرات روشنی در پاره‌ای از کتابهای آن در این زمینه دیده می‌شود. صریحترین جمله‌ای که در عهد عتیق درباره رستاخیز وارد شده، چنین است:

خداوند می‌میراند و زنده می‌کند، به گور فرو می‌برد و برمی‌خیزاند. (عهد قدیم، کتاب

اول سموئیل، ف ۲ / ۶۷، ص ۲۶۷)

این جمله علاوه بر اصل رستاخیز، به معاد جسمانی نیز تصریح دارد؛ زیرا قبر، محل قرارگرفتن جسم انسان است که جسم با قرارگرفتن در آن به خاک تبدیل می‌شود، وگرنه قبر جایگاه روح نیست تا روح از آن برخیزد. در واقع این جمله هم‌معنا با این فرموده قرآن است که می‌گوید: ان الله یبعث من فی القبور. (حج / ۷) همچنین مسیحیان نیز به معاد جسمانی اعتقاد دارند - که توضیح آن در ادامه مقاله ذکر خواهد شد.
در کتاب اشعیا آمده است:

اما مردگان قوم تو زنده شده، از خاک برخوانند خاست؛ زیرا شبم تو بر بدنهای ایشان خواهد نشست و به آنها حیات خواهد بخشید. کسانی که در خاک خفته‌اند، بیدار شده، سرور و شادمانی سر خواهند داد. (عهد قدیم، کتاب اشعیا، ف ۲۶ / ۱۹ آ، ص ۶۶۰)
همچنین در کتاب حزقیال آمده است:

... ای استخوانهای خشک، به کلام خداوند گوش دهید، او می‌گوید: من به شما جان می‌بخشم تا دوباره زنده شوید. گوشت و پی به شما می‌دهم و با پوست، شما را می‌پوشانم، در شما روح می‌دمم تا زنده شوید آنگاه خواهید دانست که من خداوند هستم. (عهد قدیم، کتاب حزقیال، ف ۳۷ / ۷ آ-۴، ص ۷۹۹)

دوباره چگونگی رستاخیز میان مکاتب یهود اختلاف وجود دارد؛ به گونه‌ای که پیروان یک مکتب (مکتب شمای) معتقد هستند شکل یافتن انسان در جهان آینده مانند شکل یافتن او در این جهان نخواهد بود، اما پیروان مکتب دیگر (مکتب هیلل) اعتقاد دارند شکل پذیرفتن بدن انسان در جهان آینده مانند شکل یافتن او در این جهان خواهد بود. (کهن، گنجینه‌ای از تلمود، ص ۳۶۸)

دوباره محل رستاخیز، یهودیان معتقدند که رستاخیز مردگان، در ارض مقدس فلسطین روی خواهد داد. (کهن، گنجینه‌ای از تلمود، ص ۳۶۷) در واقع، این عقیده از حس ناسیونالیستی آنان سرچشمه می‌گیرد که خود را قوم برگزیده خداوند می‌دانستند. در متون اسلامی آمده است خداوند در جواب افرادی که می‌گویند استخوانهای پوسیده چطور زنده خواهند شد، می‌فرماید:

و ضرب لنا مثلاً و نسی خلقه قال من یحیی العظام و هی رمیم قل یشیها الذی أنشأها اول مرة و

هو بکل خلق علیم. (یس / ۷۸ و ۷۹): و برای ما مثالی زد و آفرینش خود را فراموش کرد و گفت: چه کسی این استخوانها را زنده می‌کند درحالی‌که آن‌ها پوسیده‌اند؟! بگو: همان کسی آن را زنده می‌کند که نخستین بار آن را آفرید و او به هر مخلوقی داناست. و یا در جای دیگر متذکر می‌گردد:

بلی قادرین علی ان نسوی بنانه (قیامت / ۴): ما توانا هستیم بر این‌که حتی سرانگشتان او را به‌طور کامل بسازیم.

مطابق نظر عهد جدید رستاخیز مردگان با رجعت مسیح و پایان جهان همراه خواهد بود. هرچند برای ظهور مسیح روز و ساعت معینی یاد نشده و قیام مسیح ناگهانی دانسته شده است، اما نشانه‌های مشهود و غیرمشهودی در عهد جدید برای ظهور او آمده است که نشانه‌های عمده آن را چنین می‌توان برشمرد: اعلام مژده پادشاهی الهی در سراسر عالم؛ اوج ذلت قوم یهود؛ وقوع تحولات عظیم کیهانی؛ ظهور مسیح دروغین؛ شعله‌ور شدن آتش جنگ و بروز قحطی. بنابراین گرچه مطابق اعتقاد مسیحیان رستاخیز امری است که دفعتاً واقع خواهد شد و کسی جز خدا از زمان وقوع آن اطلاعی ندارد، اما در عهد جدید علائمی برای وقوع آن ذکر شده است. از جمله علائمی که در بالا نیز به آن اشاره شد، وقوع تحولات عظیم در کیهان می‌باشد. در انجیل لوقا در این خصوص چنین آمده است:

در آفتاب و ماه و ستارگان علاماتی ظاهر خواهد شد و در روی زمین، ملتها از غرش دریاها و خروش امواج آن پریشان و نگران خواهند شد. آدمیان از تصور آنچه بر سر دنیا خواهد آمد از هوش خواهند رفت؛ زیرا نظم و ثبات آسمان نیز درهم خواهد ریخت. (انجیل لوقا، ف ۲۱ / ۲۶ آ - ۲۵، ص ۹۹۷)

همچنین در مکاشفه یوحنا می‌خوانیم:

زمین‌لرزه شدیدی رخ داده و خورشید سیاه خواهد شد، ماه مثل خون سرخ شده و ستارگان فرو خواهند ریخت و آسمان درهم پیچیده و نابود خواهد شد. (عهد جدید، مکاشفه یوحنا، ف ۶ / ۱۴ آ - ۱۲، ص ۱۲۳۳)

در اسلام نیز یکی از علامات این روز تغییر در نظام طبیعت (زمین، آسمان، خورشید، ماه، ستارگان، کوهها و دریاها) ذکر شده است. (فجر / ۲۱، انشقاق / ۱، قیامت / ۸ و

۹، مرسلات / ۸، حاقه / ۱۴، تکویر / ۶ و... این مطالب تاحدودی با مسائل فوق که در آیین مسیحیت آمده است همخوانی دارد.

در انجیل متی در مورد هراس و وحشت این روز آمده است:

وای به حال زنائی که در آن زمان آبتن بوده و یا طفل شیرخوار داشته باشند. (انجیل متی، ف ۲۴ / ۱۹ آ، ص ۹۲۴)

نظیر این مطلب در قرآن چنین بیان شده است:

روزی که آن را ببینید، هر شیردهنده‌ای آن را که شیر می‌دهد، از ترس فرو می‌گذارد و هر آبتنی بار خود را فرو می‌نهد. (حج / ۲)

برای توضیح بیشتر درباره ماهیت رستاخیز در آیین مسیحیت، می‌توان آن را به چهار بخش تقسیم کرد:

الف - رستاخیز فعل ثالث مقدس:

در برخی موارد خداوند مردگان را زنده می‌کند (انجیل متی، ف ۲۲ / ۲۹ آ، ص ۹۲۲؛ نیز ر. ک به: رساله دوم قرتیان، ف ۱ / ۹ آ، ص ۱۱۲۲)؛ در مواردی این کار به پسر (ابن) نسبت داده می‌شود (انجیل یوحنا، ف ۵ / ۲۱ آ، ۲۵، ۲۸، ۲۹، ص ۱۰۱۲؛ نیز ر. ک به: ف ۶ / ۴۰ آ - ۳۸ و ۵۴، ص ۱۰۱۴ و رساله اول)؛ و گاه نیز این عمل به‌طور غیر مستقیم به روح القدس منسوب می‌شود. (عهد جدید، رساله رومیان، ف ۸ / آ ۱۱، ص ۱۰۸۷)

ب - جسمانی بودن رستاخیز:

انجیل به‌طور صریح به رستاخیز جسمانی اشاره می‌کند؛ چنان‌که مسیح نخستین فردی است که پس از مرگ زنده شد. (عهد جدید، مکاشفه یوحنا، ف ۱ / ۵ آ، ص ۱۲۲۸) این مساله دلالت دارد که رستاخیز خلق نیز همچون رستاخیز مسیح خواهد بود؛ زیرا در نامه به رومیان آمده است: خداوند به وسیله روح القدس بدنهای فانی ما را برخواهد انگیخت. (عهد جدید، رساله رومیان، ف ۸ / آ ۱۱، ص ۱۰۸۷)

ج - عینیت بدن دنیوی و اخروی (رستاخیزی):

بدنی که هنگام رستاخیز برخواهد خاست، بدن جدیدی نیست که خداوند آفریده باشد، بلکه همان بدن دنیوی دوباره برانگیخته خواهد شد. (عهد جدید، رساله رومیان، ف

۸/۱۱۳، ص ۱۰۸۷)

د - رستاخیز نیکان و بدان:

برخی مسیحیان به دو رستاخیز ایمان داشتند: یکی رستاخیز نیکان و دیگری رستاخیز بدکاران. اما رستاخیز شامل هر دو گروه می‌شود؛ چنانکه در انجیل یوحنا آمده است:

تعجب نکنید؛ زیرا زمانی خواهد آمد که همه مردگان صدای او را خواهند شنید و از قبرهای خود بیرون خواهند آمد تا کسانی که خوبی کرده‌اند، به زندگی جاوید برسند و کسانی که بدی کرده‌اند، محکوم گردند. (انجیل یوحنا، ف ۵/ ۲۹ آ - ۲۸، ص ۱۰۱۲؛ نیز ر.ک به: اعمال رسولان، ف ۲۴/ آ ۱۵، ص ۱۰۷۰ و مکاشفه یوحنا، ف ۲۰/ آ

۱۵-۱۳، ص ۱۲۴۵)

در عهد قدیم و جدید از قیامت با نام روز داوری یاد می‌شود، اما در قرآن کریم برای این روز نامهای متعددی ذکر گردیده که هر کدام به یکی از ابعاد قیامت اشاره نموده و هدف خاصی را دنبال می‌کنند. معروفتر از همه اسماء، کلمه قیامة است. برخی اسماء دیگر که برای قیامت - در قرآن - ذکر شده‌اند، عبارتند از: یوم‌الجمع (تغابن / ۹)، یوم‌التغابن (تغابن / ۹)، یوم‌الخروج (ق / ۴۲)، یوم‌الوعید (ق / ۲۰)، و...

همانطور که در آیین مسیحیت آمده است. زمان برپایی قیامت یکی از مسائل پوشیده و مجهولی است که جز ذات احدیت، دیگری را از آن آگاهی نیست:

يسئلونك عن الساعة ايان مرسنها قل انما علمها عند ربى لا يجليها لوقتها (اعراف / ۱۸۷):

از تو درباره قیامت سؤال می‌کنند که وقوع آن در چه زمانی است، بگو علمش نزد پروردگار من است و هیچ کس جز او نمی‌تواند وقت و زمان آن را آشکار سازد.

از مقدمات رستاخیز در نزد مسیحیان، نفخ در صور است. دو بار در صور دمیده می‌شود: یکی به هنگام رجعت مسیح و دیگری به هنگام رستاخیز که با دمیده شدن در آن مردگان زنده خواهند شد. در انجیل متی آمده است:

صدای بلند شیپور به صدا در خواهد آمد و او فرشتگان خود را می‌فرستد تا برگزیدگان

خدا را از چهار گوشه جهان جمع کنند. (انجیل متی، ف ۲۴/ آ ۳۱، ص ۹۲۵)

در خصوص ارتباط میان نفخ در صور و رستاخیز در رساله اول قرتیان، چنین آمده است:

زمانی که شیپور آخر از آسمان به صدا درآید، در یک لحظه، در یک چشم برهم زدن، همه آنهایی که مرده‌اند با بدنی فناپذیر زنده خواهند شد. (عهد جدید، رساله اول قرنتیان، ف ۱۵ / ۵۲ آ، ص ۱۱۱۹)

برپاشدن قیامت بر اساس آنچه در آیات و روایات ذکر گردیده، با علایم و نشانه‌های خاصی همراه است که مهمترین آنها نفخ در صور می‌باشد. در قرآن مجید از دو نفخ در صور نام برده شده است: یکی نفخه مرگ است که با دمیدن آن همه انسانها می‌میرند و پایان این جهان خواهد بود، و دیگری نفخه حیات است که با شنیدن آن همه مردگان زنده شده و جهان دیگر آغاز خواهد شد:

و نفخ فی الصور فصعق من فی السموات و من فی الارض الا من شاء الله ثم نفخ فیہ اخری فاذا هم قیام ینظرون (زمر / ۶۸): و در صور دمیده می‌شود و تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند می‌میرند مگر کسانی که خدا بخواهد، سپس بار دیگر در صور دمیده می‌شود ناگهان همگی بپا می‌خیزند و در انتظار (حساب و جزا) هستند.

همانطور که گفته شد، مسیحیان نیز به نفخ صور اعتقاد دارند و آن را با نام «شیپور» به کار می‌برند. آنان نیز معتقدند که دو بار در صور دمیده خواهد شد. نفخه اول به هنگام رجعت مسیح خواهد بود - که این قسمت با عقاید مسلمانان متفاوت است - اما نفخه دوم که باعث زنده شدن مردگان می‌شود، در هر دو آیین به یک شکل بیان شده است. اولین نفخ در صور چنان سریع، برق‌آسا و غافلگیرانه صورت می‌گیرد که قابل تصور نیست و هیچ کس احتمال وقوع آن را در آن لحظه نمی‌دهد. (یس / ۴۹ و ۵۰) نفخه صور دوم نیز بسیار ناگهانی خواهد بود و همه انسانها مات و مبهوت و وحشت‌زده برمی‌خیزند تا در پیشگاه عدل الهی به حساب آنان رسیدگی شود. (یس / ۵۳-۵۱) در آیین مسیحیت از این لحظه با عبارت «یک چشم برهم‌زدن» تعبیر شده است.

حساب

پس از برپاشدن قیامت و تشکیل دادگاه الهی، رسیدگی به پرونده اعمال دنیوی انسانها آغاز می‌شود. (غاشیه / ۲۵ و ۲۶) یهودیان و مسیحیان از روز قیامت با نام روز داوری و از حساب با نام داوری نهایی یاد می‌کنند. یهودیان معتقدند که خداوند به هر کاری که

انسان انجام می‌دهد عالم است و در روز داوری همه این اعمال محاسبه خواهند شد. (عهد قدیم، کتاب امثال سلیمان، ف ۱۸ / ۲۱ آ، ص ۶۱۴؛ نیز ر. ک به: کتاب مزامیر، ف ۱۴۱ / ۳ آ، ص ۵۹۶ و کتاب جامعه، ف ۱۱ / ۱۰ آ - ۹، ص ۶۳۵) این عقیده در میان مسیحیان و مسلمانان نیز وجود دارد.

در خصوص رسیدگی به حساب، یهودیان معتقدند که این داوری را خداوند متعال بر عهده دارد. (عهد قدیم، سفر پیدایش، ف ۱۸ / ۲۵ آ، ص ۱۵؛ نیز ر. ک به: کتاب اول سموئیل، ف ۲ / ۱۰ آ، ص ۲۶۸ و کتاب مزامیر، ف ۹ / ۷ آ، ص ۵۳۳ و ف ۹۶ / آ ۱۳، ص ۵۷۵ و ف ۹۸ / ۹ آ، ص ۵۷۵) اما مسیحیان ضمن اعتقاد به این که خداوند داور همگان است، می‌گویند که او این کار را به وسیله عیسی مسیح انجام می‌دهد. (عهد جدید، رساله عبرانیان، ف ۱۲ / ۲۳ آ، ص ۱۲۰۰؛ نیز ر. ک به: انجیل یوحنا، ف ۵ / ۲۲ آ و ۲۷، ص ۱۰۱۲ و اعمال رسولان، ف ۱۷ / ۳۱ آ، ص ۱۰۶۱) ولی مسلمانان عقیده دارند که به بعضی از حسابها از جمله به حساب انبیا و ائمه اطهار (ع) خداوند متعال شخصاً رسیدگی می‌کند و در کنار آن هر پیامبری حساب اوصیای خود و اوصیا نیز حساب امت خود را رسیدگی می‌نمایند؛ چنان که از امام کاظم (ع) روایت شده است که «حساب مردم با ماست.» (بخاراالنوار، ۲۷۴/۷)

در دیدگاه اسلام، داوری مخصوص افرادی است که دارای عقل و اختیار باشند؛ اما آیین مسیحیت گروههایی که داوری می‌شوند را به چهار دسته تقسیم می‌کند:

۱. انسانها (انجیل متی، ف ۱۲ / ۳۶ آ، ص ۹۰۷؛ انجیل متی، ف ۲۵ / ۳۲ آ، ص ۹۲۶)؛

۲. فرشتگان (عهد جدید، رساله اول قرتیان، ف ۶ / ۳ آ، ص ۱۱۰۵؛ نامه دوم پطرس، ف ۲ / ۴ آ، ص ۱۲۱۵)؛

۳. حیوانات وحشی، پیامبران دروغین و سپاهیانشان (عهد جدید، مکاشفه یوحنا، ف ۱۶ / ۱۵ آ - ۱۳، ص ۱۲۴۱؛ مکاشفه یوحنا، ف ۱۹ / ۱۵ آ، ص ۱۲۴۴)؛

۴. شیطان و سپاهیانش (عهد جدید، مکاشفه یوحنا، ف ۲۰ / ۱۰ آ - ۹، ص ۱۲۴۵). از جمله لحظات حساس روز قیامت در هنگام رسیدگی به حساب، لحظه‌ای است که پرونده اعمال افراد به آنها ارائه می‌شود (کهف / ۴۹)؛ چنان که خداوند می‌فرماید:

«نتیجه اعمال نیک و بد هر انسانی را طوق گردن او خواهیم ساخت.» (اسراء / ۱۳)
 اما این اعتقاد در آیین یهود و مسیحیت به گونه‌ای متفاوت بیان شده است. در عهد قدیم
 درباره نامه اعمال هیچ صحبتی به میان نیامده ولی در تلمود چنین می‌خوانیم:

«تمام اعمال تو در کتاب نوشته و ثبت می‌شوند.» (کهن، گنجینه‌ای از تلمود، ص ۳۷۶)
 این مطلب در آیین مسیحیت این گونه بیان می‌شود که مردم بر طبق چیزهایی که در
 دفترها نوشته شده است داورى خواهند شد؛ و این دفترها دو گونه‌اند: در یکی از آنها
 اسامی مؤمنان نوشته شده است که به آن دفتر زندگانی و دفتر حیات می‌گویند (عهد جدید،
 مکاشفه یوحنا، ف ۳ / ۵، ص ۱۲۳۱ و ف ۱۳ / ۸، ص ۱۲۳۸ و ف ۲۱ / ۲۷، ص ۱۲۴۶) و دفترهای دیگری نیز هستند که اعمال انسان در آن‌ها نوشته شده است.
 (عهد جدید، مکاشفه یوحنا، ف ۲۰ / ۱۲، ص ۱۲۴۵)

نکته مهمی که در آیات و روایات بسیار مورد تأکید واقع شده و به دادن پرونده
 اعمال به دست انسانها مربوط می‌شود، آن است که در روز قیامت مردم به دو دسته
 تقسیم می‌شوند: یک دسته اصحاب یمین‌اند که پرونده آنان به دست راستشان داده
 می‌شود و آنها از رستگارانند و دسته دوم اصحاب شمال هستند که پرونده آنان به دست
 چپشان داده می‌شود و آنها از زیان‌کارانند. (حاقه / ۱۹ و ۲۵، واقعه / ۳۸-۲۷ و
 ۴۴-۴۱)

در ارتباط با همین مطلب، در عهد جدید چنین آمده است:

هنگامی که من، مسیح موعود، بیایم، آنگاه بر تخت باشکوه خود خواهم نشست. سپس
 تمام قومهای روی زمین در مقابل من خواهند ایستاد و من ایشان را از هم جدا خواهم کرد
 همانطور که یک چوپان، گوسفندان را از بزها جدا می‌کند. آنگاه به عنوان پادشاه به
 کسانی که در طرف راست منند خواهم گفت: بیاید ای عزیزان پدرم! بیاید تا شما را در
 برکات ملکوت خدا سهیم گردانم، برکاتی که از آغاز آفرینش دنیا برای شما آماده شده
 بود... سپس به کسانی که در طرف چپ من قرار دارند خواهم گفت: ای لعنت شده‌ها از
 اینجا بروید و به آتش ابدی داخل شوید که برای شیطان و ارواح شیطانی آماده شده
 است. (انجیل متی، ف ۲۵ / ۴۶-۳۱، ص ۹۲۷)

بنابراین یهودیان و مسیحیان نیز مانند مسلمانان به روز قیامت و حساب اعتقاد دارند، اما

این مساله در کتابهای آنان به گونه‌ای متفاوت با اسلام بیان شده است.

شفاعت

در عهد قدیم و جدید در ارتباط با مساله شفاعت مطالب زیادی ذکر شده است. عهد قدیم خدا (عهد قدیم، کتاب اشعیا، ف ۵۹/۱۶ آ، ص ۶۸۹) و عهد جدید عیسی مسیح (عهد جدید، رساله اول تیموتاوس، ف ۲/۶ آ-۵، ص ۱۱۷۱) را شفاعت‌کننده معرفی می‌کنند و مسیحیان معتقدند چون از شفاعت مسیح برخوردار خواهند شد، پس به شفاعت هیچ‌کس دیگر، اعم از این‌که مقدس یا ملک باشد، احتیاجی ندارند. (مستر هاکس، قاموس کتاب مقدس، ص ۵۲۵)

در آیین اسلام جز خداوند که شفاعت او در قالب بخشش نصیب بندگان می‌شود - قل لله الشفاعة (زمر / ۴۴) - از جمله دیگر شفاعت‌کنندگان روز قیامت، تمام انبیا هستند که حضرت مسیح را نیز شامل می‌شود.

بحث شفاعت در آیین اسلام به‌طور گسترده و با شرایط خاصی بیان شده است؛ اما چون هدف ما در این مقاله، مقایسه است، لذا فقط مواردی را که با عهد قدیم و جدید مشابهت داشتند، یادآور شدیم.

بهشت

در عهد قدیم از بهشت، نامی به میان نیامده است؛ به عبارت دیگر در این کتاب به مکانی که نیکوکاران در قیامت در آنجا پاداش یابند اشاره نمی‌شود. اما در تلمود راجع به آن به‌طور مفصل بحث شده است:

جایگاه لذت و شادمانی ابدی و کانون سعادت و خوشبختی جاویدان که برای نیکوکاران تعیین شده است، گن عدن یا باغ عدن که همان بهشت معروف است نام دارد. (کهن، گنجینه‌ای از تلمود، ص ۳۸۷)

مطابق تلمود، بهشت دارای هفت طبقه است که هفت دسته از نیکوکاران در آن سکنی دارند. (همان، ص ۳۸۷ و ۳۸۸) در جایی از این کتاب آمده است:

بهشت مانند این زمین نیست؛ زیرا در آنجا نه خوردنی هست و نه نوشیدنی، نه تجارت، نه

کینه و... (ظفرالاسلام خان، ص ۷۸)

اما در بخشی دیگر از خوراکی، از گوشت لویاتان^۲ و از شراب ازلی نام می برد. (کهن، ص ۳۸۹)

با این وجود، عالیترین لذتی که ارواح عادلان و نیکوکاران در گن عدن از آن بهره مند خواهند شد، بودن آنها در حضور خداوند است. (کتاب مزامیر، ص ۳۸۹)

اما در عهد جدید به طور مکرر از دوزخ نام برده شده ولی از بهشت و نعمتهایش کمتر سخن به میان آمده و از آن بیشتر با تعبیر حیات جاودان نام برده شده است. (انجیل متی، ف ۱۹ / آ ۲۹، ص ۹۱۷؛ نیز ر. کت به: انجیل لوقا، ف ۱۸ / آ ۳۰-۲۹، ص ۹۹۲؛ انجیل یوحنا، ف ۴ / آ ۱۴، ص ۱۰۰۹ و ف ۶ / آ ۶۸، ص ۱۰۱۵) بنابراین باید گفت که مطابق عهد جدید، پاداش نیکوکاران، حیات ابدی است. (انجیل متی، ف ۲۵ / آ ۴۶، ص ۹۲۷)

عهد جدید، سعادت در بهشت را به دو بخش تقسیم کرده است: سعادت ذاتی و سعادت عرضی. مراد از سعادت ذاتی سعادت است که روان نیکوکار بلافاصله از حضور خدا دریافت می نماید و منظور از سعادت عرضی، برخورداری از دیگر لذات در بهشت می باشد.

در آیین اسلام نیز لذائد به دو بخش جسمانی و روحانی تقسیم می شوند. لذا ایند جسمانی همان نعمتهای متنوع در بهشت هستند (واقعه / ۲۳-۱۹؛ محمد / ۱۵؛ عبس / ۳۸؛ قیامت / ۲۳-۲۲) اما یکی از لذتهای روحانی برخورداری از حضور خداوند است:

لهم دار السلام عند ربهم (انعام / ۱۲۷): برای آنان نزد پروردگارش بهشت خانه آرامش و آسایش خواهد بود.

همانطور که قبلاً هم گفته شد، یهودیان نیز بالاترین نعمت را بودن در حضور خدا می دانند.

در قرآن درباره اوصاف بهشت آمده است که در آنجا گناه، حسد، کینه، دشمنی و... (احراف / ۴۳؛ مریم / ۶۲؛ واقعه / ۲۵؛ نبأ / ۳۵) وجود ندارد. و کسانی که در محاسبه روسفید می گردند، به جایگاه دائمی خود - یعنی بهشت - دعوت می شوند تا در آن مقام

استقرار یافته و از نعم لایتناهی الهی که برای عبادالرحمن آماده شده، بهره‌مند گردند: و قال لهم خزنتها سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین (زمر / ۷۳): و خازنان بهشتی به تهنیت به آنها می‌گویند: سلام علیکم چه عیش ابدی نصیب شما گردید؛ حال در این بهشت ابدی داخل شوید.

در انجیل برنابا می‌خوانیم:

آنچه را که خداوند برای دوستان خود آماده کرده، چشم هیچ انسانی ندیده و گوش نشنیده و قلب هیچ آدمی درک نکرده است. (انجیل برنابا، ف ۱۶۹ / آ ۴-۳، ص ۳۷۲)

در احادیث اسلامی این مطلب چنین بیان شده است:

اعدت لعبادی ما لا عین رات ولا اذن سمعت ولا خطر بقلب بشر. (بخاراالانوار، ۸ / ۱۹۱): آماده کردم برای بندگان چیزی را که هیچ چشمی نظیر آن را ندیده، هیچ گوشی حدیث آن را نشنیده و به هیچ قلبی خطور نکرده است.

جهنم

همانطور که پیشتر نیز گفته شد، تورات در مورد ثواب و عقاب پس از مرگ سخنی نگفته است، اما در تلمود مطالبی در اوصاف جهنم و عذاب گناهکاران آمده است. مطابق تلمود جهنم سه در دارد: یکی از آنها در بیابان، دیگری در دریا و یکی نیز در اورشلیم می‌باشد. (ظفرالاسلام خان، التلمود تاریخه و تعالیمه، ص ۷۹) اما بر اساس آیات قرآن، جهنم دارای هفت در است که دوزخیان به تناسب گناه خود گروه گروه از درهای آن وارد خواهند شد. (حجر / ۴۴)

طبق تعالیم تلمود، سرنوشت ارواح بدکار، آن است که پس از مرگ به جایگاه خاص مجازات و تصفیه که به زبان عبری «گه‌هی‌نوم»^۳ خوانده می‌شود، فرود آیند. (کهن، گنجینه‌ای از تلمود، ص ۳۸۳)

در آیین مسیحیت از جهنم به هاویه تعبیر می‌شود اما در قرآن کریم از جهنم با نامهای مختلفی یاد شده که بعضی از آن اسامی عبارتند از: هاویه (قارعه / ۹)، حطمة (همزه / ۴)، سقر (مدثر / ۲۶ و ۲۷)، حجیم (مائده / ۱۰)، سعیر (شوری / ۷)، لظی (معارج / ۱۵). از

بین این نامها، هاویه میان مسلمانان و مسیحیان مشترک است.

در عهد جدید به سه گونه عذاب اشاره می شود:

الف. آتش (عهد جدید، مکاشفه یوحنا، ف ۱۴ / ۱۰ آ، ص ۱۲۳۹ و ف ۲۱ / ۸ آ، ص ۱۲۴۵)؛

ب. خشم و غضب خدا (عهد جدید، مکاشفه یوحنا، ف ۱۴ / ۱۰ آ - ۹، ص ۱۲۳۹)؛

ج. محرومیت از رؤیت خدا (عهد جدید، رساله دوم تسالونیکیان، ف ۱ / ۹ آ - ۸، ص ۱۱۶۷).

مهمترین موضوعی که در عهد جدید راجع به عذاب آمده است و با تعالیم اسلام مطابقت دارد، اعتقاد به جاودانگی عذاب است؛ در حالی که یهودیان عذاب را ابدی نمی دانند و معتقدند که ارواح شریران و بدکاران به مدت دوازده ماه در جهنم محاکمه و مجازات خواهند شد. (کهن، گنجینه ای از تلمود، ص ۳۸۵)

در تلمود مساحت بهشت شصت برابر زمین و مساحت جهنم نیز شصت برابر بزرگتر از بهشت ذکر شده است. (ظفرالاسلام خان، التلمود تاریخه و تعالیمه، ص ۷۸) اما قرآن، وسعت و بزرگی بهشت را به مقدار پهنه آسمانها و زمین می داند. و جنة عرضها السموات والارض (آل عمران / ۱۳۳)

نتیجه

هر سه آیین الهی به معاد و مسائل پیرامون آن اعتقاد دارند و این، مبین خاستگاه واحد آنان می باشد؛ گرچه البته این مطالب در همه ادیان الهی مذکور به یک شکل بیان نشده و تفاوتهایی دارد؛ ضمن آن که در دین اسلام مسأله معاد بلافاصله پس از توحید (اساسی ترین اصل در تعالیم انبیا) مطرح می گردد و آیات بسیاری را نیز به خود اختصاص داده است؛ که در واقع از اهمیت بسیار زیاد مسأله معاد در اسلام حکایت دارد. علاوه بر این، مبحث معاد در قرآن مجید نسبت به ادیان یهود و مسیحیت از جامعیت خاصی برخوردار است که می توان گفت این مسأله به نوعی بر قرار گرفتن دین اسلام در مرحله ای فراتر در سیر تکاملی ادیان دلالت دارد.

توضیحات

۱. یهودیان اسفار پنجگانه را تورات مکتوب و تلمود را تورات شفاهی یا نقلی می‌نامند
۲. طبق مندرجات عهد عتیق، لویاتان حیوانی بود که خداوند او را ذبح کرده و به عنوان غذا به قوم ساکن در بیابان داد. (کتاب مزامیر، ف ۷۴ / ۱۴ آ)
۳. به معنی دره‌ای عمیق است که همه به خاطر فساد اخلاق و شهوترانی به آن فرومی‌افتند.

منابع و مآخذ

قرآن کریم.

کتاب مقدس.

آشتیانی، جلال‌الدین. تحقیقی در دین مسیح. تهران: نشر نگارش، ۱۳۷۸.

ابن منظور. لسان العرب المحیط. بیروت: دارالجمیل و دار لسان العرب، ۱۴۰۸.

انجیل یونانیا. ترجمه مرتضی فهم کرمانی. بی‌جا. چاپخانه بیگ ایران، ۱۳۴۶.

طباطبایی، سیدمحمدحسین. خلاصه تعالیم اسلام، قم: انتشارات دارالتبلیغ اسلامی، ۱۳۵۴.

_____ مباحثی در وحی و قرآن. بی‌جا. بنیاد علوم اسلامی، ۱۳۶۰.

ظفرالاسلام خان. التلمود تاریخه و تعالیمه. بیروت: دار النفاث، ۱۹۷۲.

عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعة. تفسیر نور الثقلین. قم: مطبعة العلمیه، ۱۳۷۰.

قرشی، سیدعلی اکبر. قاموس قرآن. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴.

کهن، راب. ۱. گنجینه‌ای از تلمود. ترجمه امیر فریدون گرگانی، تهران: بی‌نا، ۱۳۵۰.

نهج البلاغه. ترجمه سیدعلی نقی فیض الاسلام. تهران: انتشارات فیض الاسلام، ۱۳۷۶.

هاکس، جیمز. قاموس کتاب مقدس. تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۷۷.

